

جنگنامه

(۳)

مرد راهمت بکار آید نه خنجر در میان
ورنه پر ماکیان هر يك بساط خنجرست

القصه بعد از آن مردانگی و دلداری به ملازمان خود و به مردم قلعه اسلام آباد
بداد و گفت که مردان نه باشید و شماها بهتر از من نیستید وقتی که بمن ضرر رسانند
و بعد از آن شماها را بواجب الوجود سپردم و درویش محمدخان غازی پهلوان
یگانه دوران فرمود که متوجه حق سبحانه تعالی شوید و دعا بکنید که حضرت
حق سبحانه و تعالی مرا فتح و نصرة دهید. پهلوان غازی التماس فاتحه خیر ازین بنده
(۱) داعی نمود و این داعی ذره بمقدار فاتحه خواندند و از برای درویش محمدخان
غازی از حضرت حق سبحانه و تعالی پناه خواستند و درویش محمدخان غازی هم از
جد خود حضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و از اهل قبور
استعانت و استعاذ نمود و بعد از آن پهلوان از شهر اسلام آباد برآمد و لشکر کفار
بجانب دروازه قلعه اسلام آباد دویده بودند و از دریا گذشته (۲) بودند که بیکبار
نظر کافران (۳۳) بر سری پهلوان جهان حضرت درویش محمدخان غازی افتاد
و سواران کافران شوره شوره کرده پیش آمدند و چنان مسموع میشد که
جوانان جنگی و جنگ دیده کفار سوگند یاد کردند بر سر پاندا و شروی و لاماندی
که پیران آن جا هلاک بود گرفتار باشد و پهلوان غازی هم استعانت از حق
سبحانه تعالی خواسته و اسپ خود را چو لادن داده در میدان انداخت چونکه آن غازی
دوران نزدیک بلشکر کفار رسید آن کافران بد بختان شلک تیر کردند و آن
نادر پهلوان زمان ابرو هم خم نکرده و روی از کافران نگردانید و بعد از آن درویش
محمدخان غازی یگانه دوران چون شیر غران برزم کافران تیغ از نیام بر کشیده
چنان میزد که کسی را سرازتن جدا میسکرد و کسی را دست می پراند و کسی را
که در کمر میزد چون خیار دو نیم میسکرد و کسی را که بز او میزد قلم

(۱) اینجا واضح معلوم میشود که مصنف کتاب قاضی محمد سالم در صرف لشکر اعزامی
به معیت درویش محمد غازی حاضر بود.

(۲) این دریا عبارت از رودخانه البشنک است که از پهلو شهر اسلام آباد
میگذشت و الان هم از مجاورت دهکده اسلام آباد کنونی میگذرد. اسلام آباد دروازه های
متعدد داشت و یک دروازه آن رخ بطرف رودخانه بود.

میکردشت و شل برجاه میشست و کسی زخمی و کسی مردار شده که از کشته پشته ها تیار شده و کافران را از دروازه اسلام آباد زده زده بیلا بر کوه دنته دو اند و کافران رو بگریز نهادند و شکست خورده بر سر کوه دنته گرفتند. کافران همه یکجا همان جا حصار شدند و اما چون حافظ و ناعمران پهلوان (۲۳) غازی حضرت حق سبحانه و تعالی بود.

(بیت)

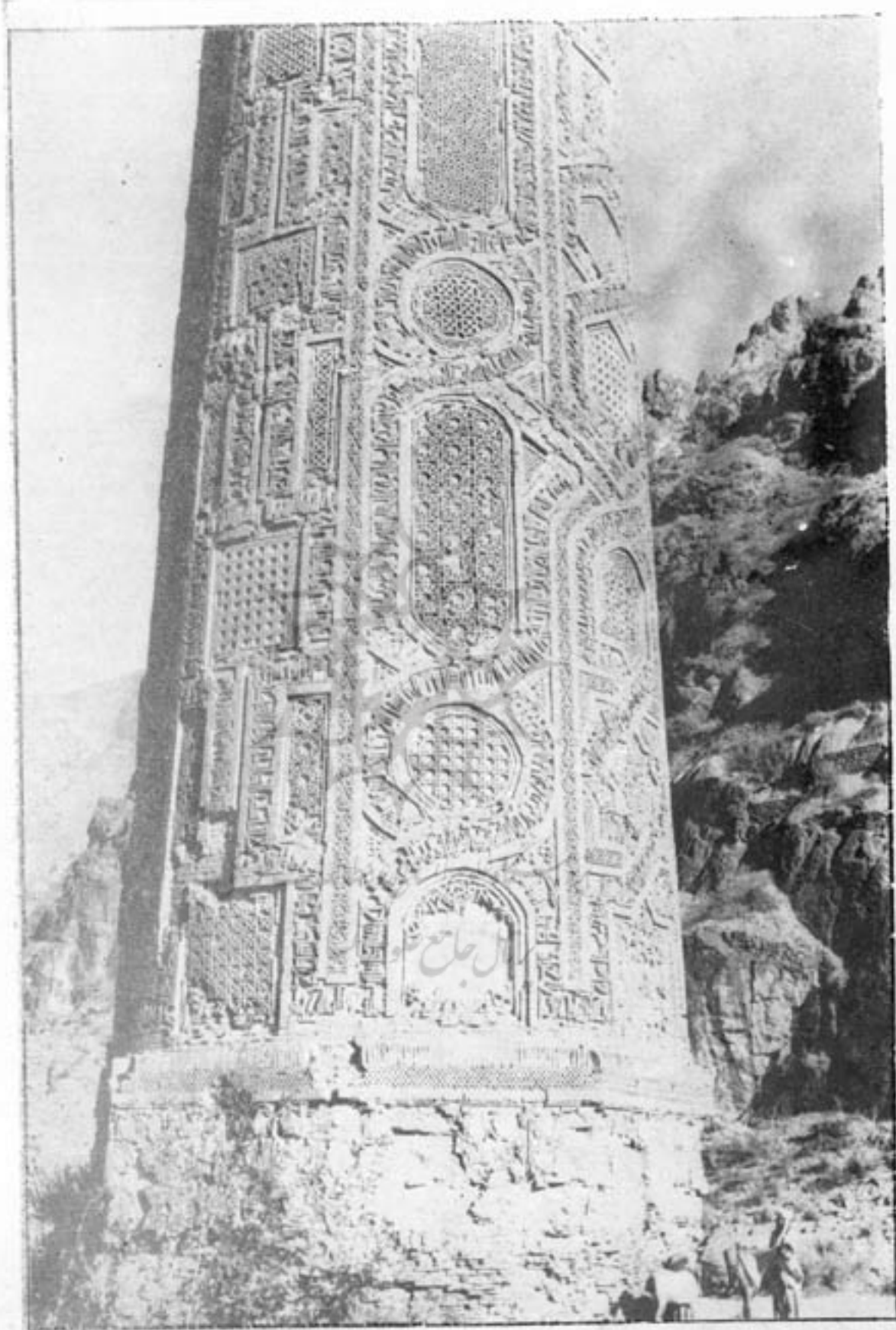
اگر تیغ عالم بجنبید ز جای نیر درنگی تا نخواهد خدای
بعد از آن پهلوان را خدای تعالی از آن رزم کافران نگاه کرد و هیچ تیری بر جان
آن غازی دوران نرسید مگر بیک تیری در جوشن اسپ آن پهلوان رسیده بود القصه
چونکه مردم کفار خود را بر سر کوه دنته گرفتند و خود را در عقب سنگها محکم
کردند و بار ثانی باز جنگ پیوستند و لشکرهای مسلمانان در لب دریا بود
و لشکر کافران بر سر دنته بودند و لشکر مسلمانان را از هر طرف تیر باران کردند
و تیر از هر جا بین بر سر مسلمانان می آمد و از لشکر مسلمانان وقتی که تیر میزدند
و در سنگ و مرچل و سنگرها میرسید و بر جان کافران نمیخورد و سنگرها زده بودند
و پناه کرده بودند و تیر کافران بر لشکر اسلام میرسید که در میدان ایستاده بودند
(۱) بعد از آن درویش محمد خان غازی با لشکر خود و به ملازمان خود گفت
که این جا نپناهی مسلمانان نیست دیگر رزم نکنید که شماها را بسیار زخمی
کردند. و مسلمانان از رزم کردن روی نمیگردانیدند چونکه شش طرف مسلمانان
را کافران گرفته بودند و چندی که کس را منجروح کردند که این چنین جنگ (۲۴)
پی حکم است و پهلوان لشکر خود را از جنگ جدا کرد چنان مسموع شد که
بخاطر شریف درویش محمد خان غازی بر خطور کرده که اگر یکماه با این کفار
درین کوه که راه اسپ نیست و اگر جنگ کرده باشیم بس نمی آئیم بلکه لشکر

(۱) اینجا مغضرا شرح میدان جنگ طرفین خالی از مقدار نیست. شهر اسلام آباد در جناح
راست مسیر رودخانه ایشنگ در اراضی نسبتا بلندی افتاده بود. کافرای دره های علیا از
جناح شمالی از لابلای کوه های آمده و در سنگلاخ های پوزه های کوه (دنته) که بر مجرای
رودخانه ایشنگ و شهر اسلام آباد حاکم است مجتمع شده سنگرها و مرچلها ساختند
و لشکر درویش محمد خان رانعت باران تیر گرفتند و چون لشکر مذکور از شهر خارج
شده در مسیر رودخانه بودند تیر کفار بسیار به خوبی به ایشان اصابت میکرد و تیر
مسلمانان به سنگ و سنگر میخورد.

ما را بسیار زخمی کردند. چون غول کافر (۱) بهمرای جمع لشکر بی پایان در قلعه
 جوراهی هست بیا که آنجا بروم کارزار بکنم که تایاد گاری ماند بعد از آن پهلوان
 غازی اسپ تازی خود را آنجانب تاخت و درویش محمد خان غازی ازین داعی
 التماس فاتحه کرد که میخواهم در غولوی کفار بهمرای غول کافر بتازم و کارزار کنم
 و این کمینۀ زرهای بی مقدار را و نظر سلطان را او میریک سلطان را گفت که ازین
 جاه بچنبید که مبادامن بلشکر کفار و بسر غول کافر بر زم میروم و این لشکر
 بقلعه اسلام آباد زور آرد و در قلعه اسلام آباد کسی نیست که ساعتی مدار کنند و
 پهلوان نادر دوران متوجه غولوی کفار شد که برهمرای غول کافر رزم کند
 القضا پاره راهی رفته بود که بنحاطر داعی خطور کرد که درویش محمد خان
 غازی را نمی ماندیم چون مسوع شد، که کفار نابکار قرارداد داده اند (۲۵) که اگر هزاران
 هزار از لشکر کفار کشته شود فاما شمایان روی نگردانید و رزم بکنید شاید که
 درویش محمد خان غازی جلو گیر کرده بدست آریم و دست گیر بکنیم و پهلوان
 و بالتو سلطان و کرم سلطان (۲) چیه کار کنند بچنبید بین لشکر که مسعود
 این چیل را قرارداد داده اند چونکه پهلوان از زمان از دره ها گذشته
 فقیر فرمود که این لشکر اسلام را که در برابر دنته که به لشکر کفار رو برو بود
 گفت که دوعا کنید که حضرت حق سبحانه و تعالی درویش محمد خان غازی
 را فتح و نصرت دهد و بسلامت از لشکر باز گردد و همین فاتحه خیر کردند و پهلوان
 از دریا گذشته باده راهی بچانب لشکر کفار رفت و به غول کافر نزدیک شد و مسوع
 شد بعد از آن غول کافر و لشکر کفار همه خوشحال شدند که پیران ما پانداد و شروی
 و لاماندی درویش محمد خان غازی را از لشکر اسلام جدا کرده بسوی ما آورده
 و شمایان باز نظر ها و نیازها از برای پانداد و شروی و لاماندی بکشید کا فران همه
 قبول کردند و در میان خود لشکر کفار بی گفتند که پیران ما را ست می گفتند که
 پانداد و شروی و لاماندی ختم کرده بودند اکنون که مایان نزو رات و نظرها را
 بدربان بردیم و مجاوران دوعا کردند پانداد و شروی و لاماندی خوشحال شده اند

(۱) غول کافر اشاره به پهلوان فوی هیکل کفار است.

(۲) بالتو سلطان و کرم سلطان از سران معروف لشکر اسلام بودند.



آریانا حمل ۱۳۴۷

قسمت تاختانی منارجام